



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

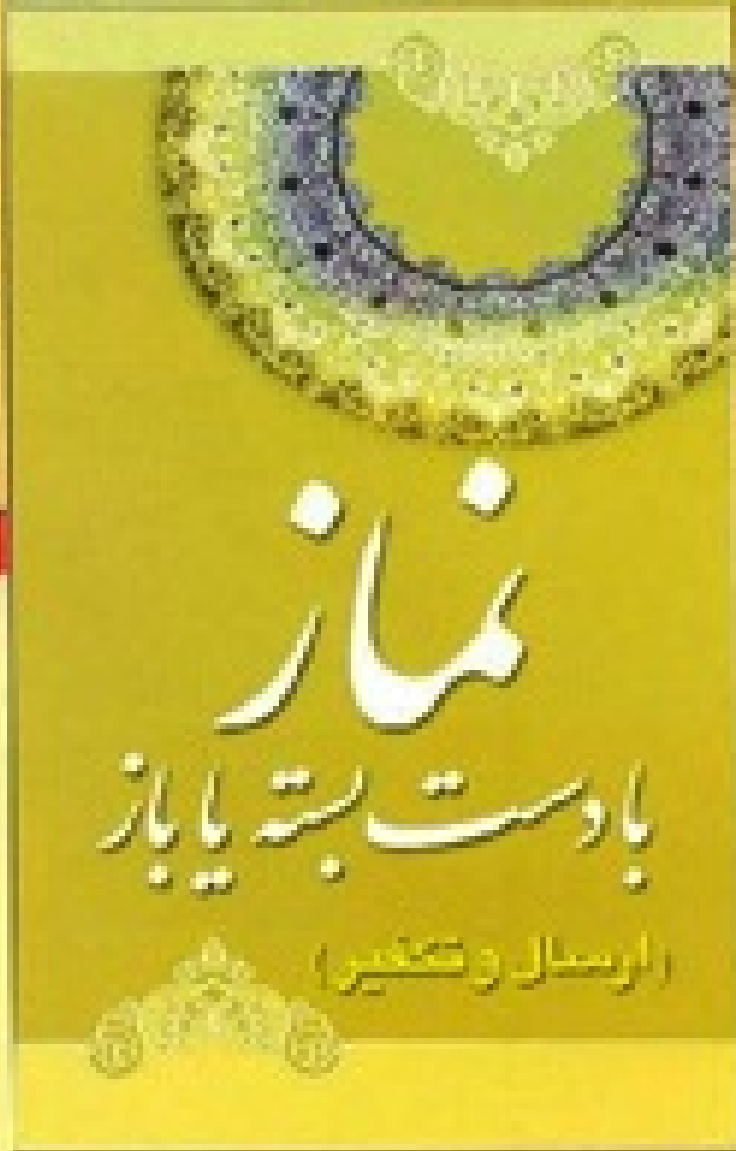
گامی



عَلَيْهِمْ يَأْتِي
الرَّامِ

WWW. **Ghaemiyeh** .com
WWW. **Ghaemiyeh** .org
WWW. **Ghaemiyeh** .net
WWW. **Ghaemiyeh** .ir

سلسله نرسن هادي از فقه مشايرن ۳



شيخ نجم الدين طبسي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز با دست بسته یا باز : تکفیر یا ارسال ؟

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	نماز با دست بسته یا باز ارسال و تکفیر
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۸	مقدمه
۱۸	اشاره
۱۸	تکفیر یا ارسال؟
۲۱	سه نظر اهل سنت:
۲۴	روایات اهل بیت علیهم السلام
۲۸	نظریه فقهای شیعه
۲۸	۱- شیخ مفید:
۲۸	۲- سید مرتضی:
۲۸	۳- شیخ طوسی:
۲۹	۴- شیخ بهایی
۳۰	منشأ و ریشه تکفیر
۳۰	کلمات فقهای اهل سنت و پیشوایان آنها:
۳۰	۱- مدونه الکبری (نظر مالک به نقل از ابن قاسم):
۳۱	۲- قرطبی می گوید:
۳۱	۳- در بیان و تحصیل آمده است:
۳۳	۴- نووی می گوید:
۳۴	۵- عینی می گوید:
۳۴	۶- شوکانی از قول دارقطنی نقل می کند:
۳۴	۷- زحیلی می گوید:
۳۵	۸- مذهب مالکی می گوید:

۳۵	روایات از طریق اهل سنت
۳۵	۱- البخاری: «... عن أبي حازم، عن سهل:»
۳۵	اشاره
۳۶	دقت و تأمل در معنای روایت
۳۶	اشاره
۳۶	الف) عینی می گوید:
۳۷	ب) سیوطی:
۳۷	ج) شوکانی:
۳۷	۲- «روایت صحیح مسلم:
۳۹	۳- الموطأ:
۳۹	اشاره
۳۹	بحثی در سند این روایت
۴۰	۴- نصر بن علی از ابو احمد:
۴۰	اشاره
۴۰	چند نکته
۴۰	۵- محمد بن بکار بن ریان:
۴۱	۶- محمد بن محبوب:
۴۲	۷- محمد بن قدامه:
۴۳	۸- مسدد ...
۴۴	۹- ابو توبه از هیثم:
۴۴	اشاره
۴۴	چند اشکال
۴۵	۱۰- ترمذی:
۴۵	۱۱- ابن ماجه:
۴۶	۱۲- دارمی:
۴۷	۱۳- دارقطنی:

۴۸	۱۴- دارقطنی:
۴۸	۱۵- دارقطنی:
۴۹	۱۶- دارقطنی:
۵۰	۱۷- دارقطنی:
۵۱	۱۷- دارقطنی:
۵۱	۱۹- دارقطنی:
۵۱	۲۰- حسن بن خضر
۵۲	۲۱- احمد بن حنبل:
۵۳	چکیده بحث
۵۳	اشاره
۵۳	حدیث اول
۵۳	حدیث دوم
۵۴	حدیث سوم
۵۴	حدیث چهارم
۵۴	حدیث پنجم
۵۴	حدیث ششم
۵۴	حدیث هفتم
۵۴	حدیث هشتم
۵۵	حدیث نهم
۵۵	حدیث دهم
۵۵	حدیث یازدهم
۵۵	حدیث دوازدهم
۵۵	حدیث چهاردهم
۵۵	حدیث شانزدهم
۵۵	حدیث هفدهم و حدیث هجدهم
۵۶	حدیث نوزدهم

نماز با دست بسته یا باز ارسال و تکفیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : نماز با دست بسته یا باز ارسال و تکفیر/ نجم الدین طبسی ؛ ترجمه محمدحسین شیرازی .

مشخصات نشر : قم: دلیل ما، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۵۶ ص.

فروست : سلسله درس هایی از فقه مقارن؛ ۳.

شابک : ۴۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۲۹۸-۱

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۹] - ۵۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : تکتف.

موضوع : نماز -- اهل سنت

موضوع : نماز -- احادیث

شناسه افزوده : شیرازی، محمدحسین، ۱۳۳۴ - مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/۴ ط۲ن۸۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۲۵۲۹

ص: ۱

اشاره

یکی از عالمان بزرگ ساکن آفریقا، که از فضیلتی حوزه است، طی تماس تلفنی از نگارنده خواست مطالبی دربارهٔ تکتف؛ یعنی گذاشتن دست راست بر روی چپ به هنگام نماز از نظر روایی و تاریخی جمع آوری، تهیه و تنظیم کنم.

پس از بررسی و پژوهش فشرده و سریع، به دلیل اشتغال زیاد و تنگی وقت، سرانجام موفق شدم مجموعه حاضر را گردآوری نموده و به رشتهٔ تحریر در آورم.

تکفیر یا ارسال؟

پرسشی که همواره برای بسیاری مطرح می شود، این است که: آیا گذاشتن دست، روی دست در نماز؛ چه دست راست روی دست چپ و چه دست چپ روی دست راست، جایز است یا خیر؟

مشهور نزد شیعه جایز نبودن آن است (۱) همان گونه که در کتاب های

ص: ۱۰

خلاف (۱)، غنیه (۲) و دروس (۳) چنین است.

سید مرتضی در کتاب الانتصار (۴) ادعای اجماع بر عدم جواز کرده است. همچنین روایات بسیاری نیز از اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده است.

و نزد اهل سنت نیز کسانی مانند امام مالک و برخی از فقهای پیشین، آن را مکروه می شمارند و از تابعین و حتی از برخی صحابه نیز نقل شده که معتقد به ارسال بوده اند. (۵)

اختلاف در میان اهل سنت، در این مسأله از آنجا ناشی شده است که در میان روایات آنان نیز روایات صحیحی درباره نماز پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که آن حضرت هنگام نماز دست راست خود را بر روی دست چپ نمی گذاشت؛ چنانکه ابن رشد قرطبی بر این مطلب تصریح کرده اند.

ابراهیم نخعی (۶) نیز، که پیش از ولادت بسیاری از پیشوایان مذاهب و

ص: ۱۱

۱- خلاف، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- غنیه النزوع، ص ۸۱.

۳- الدروس الشرعیه، ص ۱۸۵.

۴- الانتصار، ص ۴۱.

۵- بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ذهبی درباره قرطبی مؤلف این کتاب می گوید: او علامه در فقه است ... در فقه برتری یافت ... از نظر کمال و علم و فضل در اندلس بی نظیر بود ... همانگونه که در فقه پناهگاه مردم بوده، در طب و پزشکی نیز مردم به وی رجوع می کردند. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۳۰۸.

۶- او از بزرگان قرن اول بود و برخی از صحابه را درک کرد و در سال نود و شش هجری وفات یافت. ذهبی می گوید: او امام و حافظ، فقیه عراق و یکی از بزرگان است و از عده ای روایت نقل کرده است.. و نیز حکم بن عتیبه و سلیمان بن مهران و جمع بسیاری از او نقل کرده اند. او

چهار گانه اهل سنت وفات یافته، معتقد به ارسال در نماز بوده است.

همچنین حسن بصری، (۱) تابعی که اهل سنت او را از نظر علمی و عملی سرور اهل زمانش می دانند و ابن سیرین (۲) و لیث بن سعد (۳) و عبد الله بن زبیر که او را از صحابه در

ص: ۱۲

۱- حسن بصری دو سال پیش از اتمام خلافت عمر متولد شد و در نماز جمعه عثمان شرکت می کرد ... گفته اند که او در علم و عمل سید زمانش بود. ابن سعد می نویسد: او جامع، عالم، رفیع، فقیه، ثقه، حجت، قابل اعتماد، عابد، ناسک و کثیر العلم بوده، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۷۱. ولی در نزد ما روایات زیادی در مذمت او وارد شده است.

۲- محمد بن سیرین در اواخر خلافت عمر متولد شد و در سال یکصد و ده هجری از دنیا رفت. او سی صحابی را درک کرد. عجلی می گوید: کسی را فقیه تر از او در تقوی و نیز باتقواتر از او در فقه ندیدم. و طبری می گوید: ابن سیرین فقیه، عالم، باتقوی، کثیر الحدیث و راستگوست که اهل علم و فضل نیز به آن گواهی داده اند و حجت است. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۶۰۶. و او از معتقدان به ارسال نماز بود. علمای پیشین ما گرچه به او اشاره ای نکرده اند، لیکن از او کلماتی در دفاع و مدح از حجاج بن یوسف نقل شده است. تستری می گوید: اگر این احادیث صحیح باشد، همین در نادانی و جهل او کافی است. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۲۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳- در مورد لیث بن سعد گفته اند: او امام حافظ، شیخ الاسلام و عالم دیار مصر بود که در

دانسته اند، بلکه مشهورترین قول از مذهب مالک چنین است و همه اهل مغرب بر این نظریه؛ یعنی ارسال معتقد بوده اند.

سه نظر اهل سنت:

رأی و نظریه اهل سنت در تکفیر و یا ارسال سه قول است:

۱- کراهت ۲- جواز انجام آن، کراهت ندارد و ترکش هم مستحب نیست. ۳- مستحب (۱) و ما به منبعی که آن را واجب بدانند، دست نیافتیم

ص: ۱۳

۱- البیان و التحصیل، ج ۱، ص ۳۹۴.

و وجوب آن، تنها به عوام اهل سنت نسبت داده می شود. (۱)

روایات نقل شده در کتابهای اهل سنت (با قطع نظر از ضعیف بودن سند آن) به بیست حدیث می رسد و از این تعداد تنها یک حدیث است که بخاری از ابو حازم نقل می کند. (۲)

همان طور که عینی (۳) و شوکانی (۴) و دیگران تصریح کرده اند، در آن حدیث و شبهه مرسل و منقطع بودن وجود و دارد همچنین حدیث مسلم که (۵) از ابی وائل نقل شده نیز گرفتار آفت ارسال است؛ زیرا روایات علقمه از پدرش مرسل است. ابن حجر نیز به آن تصریح دارد. (۶) و اما در مورد بقیه روایات باید گفت که آنها نزد اهل سنت ضعیف شمرده شده اند. و به اقرار اصحاب سنن و جوامع و علمای رجال، اعتمادی بر آنها نیست: بنابراین، هیچ مجوزی باقی نمی ماند، جز این که بگوییم این خود فعل و عملی است که دلیلی بر جایز بودن آن در نماز وجود ندارد. پس انجام آن به قصد مشروعیت و سنت و از آداب نماز شمردن، بی شک حرام است؛ چون در حرمت آن کافی است که بگوییم هیچ وجه ۴.

ص: ۱۴

۱- الفقه الإسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۸۷۴.

۲- بخاری، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- عمده القاری، ج ۵، ص ۲۸۰.

۴- نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۸۷.

۵- مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰.

۶- تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۴.

شرعی ندارد، تا چه رسد به این که خلاف آن ثابت شود و دلیلی بر نهی از آن داشته باشیم. (۱)

از عترت طاهرین علیهم السلام نیز نهی وارد شده است. دیگر این که آن عمل (کار) است و عمل در نماز جایز نیست؛ چنانکه ابن رشد نیز به آن (یا نزدیک به این قول) اشاره دارد.

و همچنین نامگذاری آن به (تکفیر) که مجوس آن را انجام می داده اند (۲)؛ تأییدی است بر نظریه عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه تأکید بر آن است.

فقه‌های اهل سنت در چگونگی انجام تکفیر اختلاف دارند که آیا باید دست را بالای ناف قرار داد یا پایین آن و یا این که دست راست بر روی دست چپ قرار بگیرد یا به عکس؟ چگونه ممکن است تکفیر سنت مؤکد باشد. در حالی که کیفیت آن مشخص نیست؟ چگونه کیفیت آن بر صحابه مخفی مانده است. با این که آنها هر روز افزون بر نمازهای مستحبی و نماز اموات و نمازهای عید، مقید به شرکت در نماز جماعت پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند!

اینها همه شواهد و تأکیدهایی است که نشان می دهد در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین چیزی وجود نداشته است. بنابراین باید گفت: عمل (تکفیر) نیزد.

ص: ۱۵

۱- مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲- در کتاب آینه آیین مزدیسنی، ص ۲۰ نوشته کیخسرو (چاپ دوم) آمده است: طریقه عبادت و نماز نزد آنها ایستادن در مقابل خداوند و قرار دادن دست عبودیت بر سینه است و این چنین خداوند را پرستش می کنند.

مانند به جماعت خواندن نمازهای مستحبی در ماه رمضان (نماز تراویح) و اضافه کردن (الصلاه خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ) و حذف (حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ) در اذان و حرام کردن دو متعه (نکاح و حج) و جلوگیری از تدوین حدیث شریف و ... از اموری است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمده است.

روایات اهل بیت علیهم السلام

آنچه از اهل بیت علیهم السلام وارد شده، روایات فراوانی است که از تکفیر نهی کرده و آن را عمل مجوس دانسته است:

۱- (عن احدهما علیهم السلام قلت: الرجل يضع یده فی الصلاه، و حکى الیمنی علی الیسری؟ فقال: ذلک التکفیر، لا تفعل).

(۱)

راوی می گوید: به یکی از آن دو بزرگوار: (امام باقر یا امام صادق علیها السلام) گفتم:

کسی دست خود را در نماز بر دست قرار می دهد و گفته شده که دست راست را بر روی چپ گذاشته است این عمل چه حکمی دارد؟ ایشان فرمودند: این عمل تکفیر است و آن را انجام نده.

مجلسی بعد از نقل حدیث اول می گوید: این روایت حسن و مانند صحیح است و منظور از تکفیر، گذاشتن دست راست بر چپ است که اهل سنت انجام می دهند و نهی از آن، به خاطر حرام بودن است؛ چنان که بیشتر علماء به آن قائلند.

ص: ۱۶

۱- وسائل، ج ۷، ص ۲۶۶، ب ۱۶- مؤسسه آل البیت. مرآه العقول، ج ۱۵، ص ۷۴.

۲- (عن أبي جعفر عليه السلام: و عليك بالإقبال على صلاتك ... و لا تكفر فإنما يفعل ذلك المجوس). (۱)

امام باقر علی السلام می فرماید: بر تو باد رو به قبله ایستادن، در نماز ... و تکفیر نکردن، چون تکفیر کار مجوس است.

۳- (علی بن جعفر قال: قال أخی قال علی بن الحسین:

وضع الرجل إحدى يديه على الأخرى في الصلاة عمل، و ليس في الصلاة عمل). (۲)

علی بن جعفر می گوید: برادرم (امام موسی بن جعفر) گفت:

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: قرار دادن یکی از دست ها بر دیگری در نماز یک کار و عمل است و چنین چیزی در نماز انجام نشود.

۴- (علی بن جعفر [أخيه موسى بن جعفر] و سأله عن الرجل يكون في صلاته أ يضع إحدى يديه على الأخرى بكفه أو ذراعه؟ قال: لا يصلح ذلك، فأن فعل فلا يعود له). (۳)

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: از او پرسیدم در مورد شخصی که نماز می گزارد، آیا باید دستش را بر دیگری بگذارد، یا بازوی خود را؟ حضرت فرمود: این عمل صحیح نیست، اگر آن را انجام داده، تکرار نکند.

۵- (عن علی عليه السلام في حديث الأربعمائه: قال: لا يجمع المسلم يديه فيان

ص: ۱۷

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان

صلاته و هو قائم بين يدي الله عز وجل، يتشبه بأهل الكفر يعني المجوس). (١)

امام علی علیه السلام در حدیث اربعمائه می فرماید: مسلمان نباید در نماز، در حالی که در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ قرار دارد، دستهایش را جمع کند؛ چون با این عمل به اهل کفر یعنی مجوس شبیه می شود.

٦- (عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث أنه لما صلى قام مستقبل القبلة، منتصباً، فأرسل يديه جميعاً على فخذه قد ضم أصابعه). (٢)

از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل شده است که هرگاه به نماز می ایستاد، رو به قبله دستانش را بر رانهای خود قرار می داد و انگشتانش را نیز جمع می کرد.

٧- (عن أبي جعفر عليه السلام: قال: إذا قمت إلى الصلاة فلا تلصق قدمك بالأخرى ... و أسد منكبك و أرسل يديك و لا تشبك أصابعك و ليكونا على فخذيك قبالة ركبتيك ... و لا تكفر فإنما يفعل ذلك المجوس). (٣)

امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی به نماز می ایستی پاهایت را به هم نجسبنا و شانه هایت را بینداز و دستانت را باز کن و انگشتانت را در هم نکن و باید دستانت بر رانهایت برابر زانو باشد ... و تکفیر نکن، چون این عمل از اعمال مجوس است.

٨- (المجلسي عن الجامع البزنطي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فإذا قمت في صلاتك فاشع فيها ... و لا تكفر). (٤)

ص: ١٨

١- همان.

٢- همان.

٣- وسائل، ج ٧، ص ٥١١، باب ١٧، و ص ٤٦٣.

٤- بحار الأنوار، ج ٨٤، ص ١٨٦، ذیل ح ١ / مستدرک، ج ٥، ص ٤٢٠.

عَلَمَةُ مَجْلِسِي، از جامع بزنتی، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: وقتی اراده نماز کردی خشوع داشته باش و تکفیر نکن!

۹- (القاضی نعمان المصری، عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال: إذا كنت قائماً في الصلاة: فلا تضع يديك اليمنى على اليسرى و لا- اليسرى على اليمنى، فإن ذلك تكفير أهل الكتاب، و لكن أرسلهما إرسالا، فإنه أحرى أن لا يشغل نفسك عن الصلاة). (۱)

قاضی نعمان مصری، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه به نماز ایستادی، دست راست خود را بر چپ و یا دست چپ خود را بر راست مگذار، چون این عمل، تکفیر اهل کتاب است و بلکه آن را باز نگهدار، پس آن سزاوارتر است، تا این که خود را در نماز مشغول نکنی!

۱۰- (عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ)؟

قال النحر: الاعتدال في القيام أن يقيم صلبه و نحره. و قال: و لا تكفر، فإنما يصنع ذلك ذلك المجوس). (۲)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که می گوید: به حضرت عرض کردم:

(فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ) به چه معناست؟ فرمود: نحر یعنی اعتدال در قیام؛ به طوری که پشت و گردنش ایستاده و راست باشد و فرمود: تکفیر نکنید، چون این عمل از اعمال مجوس است.۷.

ص: ۱۹

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۹ / مستدرک، ج ۵، ص ۴۲۰.

۲- کافی، ج ۳، ص ۳۳۷.

۱- شیخ مفید:

شیعه در ارسال (باز بودن دست در نماز) اتفاق نظر دارند و قرار دادن یکی از دستها بر دیگری، مانند تکفیر اهل کتاب را جایز نمی‌دانند و این که هر کسی در نماز چنین کند بدعت نموده و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام از اهل بیت آن حضرت، مخالفت کرده است. (۱)

۲- سید مرتضی:

از چیزهایی که گمان کرده اند اختصاص به امامیه دارد منع از قرار دادن دست راست بر چپ در نماز است، چون غیر از امامیه اعتقاد به کراهت آن دارند و طحاوی در مورد اختلاف فقها از مالک حکایت کرده که قرار دادن یکی از دستها بر دیگری، در نمازهای مستحبی که قیام در آنها طولانی می‌شود، انجام می‌گیرد و ترک آن را در عین حال بهتر می‌دانم.

طحاوی، همچنین از لیث بن سعد نقل کرده که گفت: باز گذاشتن دستها در نماز، نزد من بهتر است از این که قیام در آن طولانی شود خستگی شدید به وجود آید، آنگاه قرار دادن دست راست بر چپ مانعی ندارد. (۲)

۳- شیخ طوسی:

قرار دادن دست راست بر چپ و چپ بر راست

ص: ۲۰

۱- الاعلام، ص ۲۲، چاپ شده در ضمن سلسله تألیفات شیخ مفید، ج ۹، کتاب التذکره.

۲- الانتصار، ص ۴۱.

در نماز، جایز نیست ... و از مالک دو روایت وارد شده است که یکی از آنها مثل قول شافعی است که قرار دادن دست راست بر چپ را جایز می‌شمارد و ابن القاسم از او روایت کرده است که ارسال دست‌ها سزاوار است.

و از او روایت شده که گفت: در نماز مستحبی وقتی قیام طولانی می‌شود، جایز است و اگر طولانی نشود، جایز نیست و در نماز واجب نیز جایز نیست، لیث بن سعد نیز می‌گوید: اگر خستگی پیش آمد دست‌هایش را باز بگذارد و اگر خسته نشد، انجام ندهد و قول مالک نیز چنین است.

دلیل ما، اجماع فرقه امامیه است، در میان آنها اختلافی نیست در این که تکفیر نماز را قطع می‌کند و نیز این که ثبوت اجزای نماز نیاز به دلیل شرعی دارد و چیزی که بر مشروع بودن آن دلالت کند، در شرع مقدس موجود نیست و احتیاط پرهیز از تکفیر را ایجاب می‌کند؛ چون شکی نیست کسی که در نماز دست‌ها را جمع نمی‌کند، نمازش صحیح است پس بنابراین، جزم به صحت نماز واجب است. (۱)

۴- شیخ بهایی

می‌گوید: تکفیر، یعنی قرار دادن دست راست بر چپ، که مخالفان آن را انجام می‌دهند و اکثر (علما) نهی در آن را به خاطر حرام بودن می‌دانند. آیا نماز را باطل می‌کند؟ بیشتر علما معتقد به (مبطل بودن) آن هستند، بلکه شیخ طوسی و سید مرتضی معتقدند که اجماع بر آن وجود دارد. (۲)

ص: ۲۱

۱- الخلاف، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- الحبل المتین، ص ۲۱۴؛ ملاذ الأخیار، ج ۳، ص ۵۵۳.

گفته اند که تکفیر نیز از بدعت‌های خلیفه دوم، عمر بن خطاب است که آن را از اسرای عجم گرفته است.

محقق نجفی می گوید: حکایت شده است، هنگامی که اسرای عجم را نزد عمر آوردند، آنان در مقابل او دستها را بر دیگری قرار دادند.

عمر دلیل آن را پرسید، آنان پاسخ دادند: ما این کار را برای خضوع و تواضع در مقابل پادشاهان انجام می دهیم، عمر از این کار خوشش آمد و آن را در نماز در برابر خداوند انجام داد و از زشتی تشابه به مجوس در شرع غفلت کرد! (۱)

کلمات فقهای اهل سنت و پیشوایان آنها:

۱- مدونه الکبری (نظر مالک به نقل از ابن قاسم):

مالک درباره قرار دادن دست راست بر چپ می گوید: در نماز واجب صحیح نمی دانم.

ص: ۲۲

۱- جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۹ / مصباح الفقیه، کتاب الصلاة، ص ۴۰۲.

مالک آن را مکروه می دانست ولی در نمازهای مستحبی، که قیام در آن طولانی می شود، جایز می شمارد. (۱)

۲- قرطبی می گوید:

علما در گذاشتن یکی از دستها بر روی دیگری، در نماز، اختلاف نظر دارند، مالک آن را در نماز واجب، مکروه می داند ولی در نمازهای مستحبی جایز می شمارد بعضی چنین پنداشته اند که این عمل از مستحبات نماز است، و آنها جمهور اهل سنت هستند، سبب اختلاف آنها به این جهت است که آثار ثابتی در مورد نماز پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است و در هیچ یک از آنها در این باره (که آن حضرت صلی الله علیه و آله در نماز دست راست را بر چپ قرار داده باشد) سخنی را نقل نکرده اند و از طرفی مردم نیز به آن عمل امر شده اند و در روایت ابی حمید چنین وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می کرده است.

بنابراین، عده ای معتقدند آثاری که آن (تکفیر) را ثابت می کند، مقتضی چیزی زاید بر آثاری است که تکفیر را ثابت نمی کند، پس واجب است که آن زیاده نیز انجام گیرد.

و بعضی نیز معتقدند: واجب تر آن است به آثاری عمل شود که در آنها زیادی نیست، چون بیشتر هستند و بنا بر این، تکفیر در نماز صحیح نیست و آن از باب یاری جستن از خداوند است و به این خاطر مالک در نماز مستحبی آن را جایز می شمارد و در نماز واجب جایز نمی داند... (۲)

۳- در بیان و تحصیل آمده است:

در مورد قرار دادن دست ها بر

ص: ۲۳

۱- مدونه الکبری، ج ۱، ص ۷۶.

۲- بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۶، ابن رشد قرطبی متوفای سال ۵۹۵ هجری.

دیگری، در نماز، واجب، پرسیدم: اگر دست راست را بر آرنج چپ قرار دهد در حال ایستاده، در نماز واجب و یا مستحب، آیا صحیح است؟

محمد بن رشد می گوید: قول مالک که می گوید: (اشکالی نمی بینم) دلالت وارد بر جواز تکفیر در نماز واجب یا مستحبی، بدون تفصیل و در روایت ابن قاسم در مدونه الکبری چنین آمده است که ترک آن در نماز بهتر از انجام آن است؛ چون در آن می گوید: در نماز واجب، صحیح نمی دانم و مالک آن را مکروه می دانست ولی در نمازهای مستحبی، زمانی که قیام طولانی می شود، انجام دادن آن، جهت رفع خستگی جایز است و در بعضی از روایات، جمله (آن را مکروه می دانست) حذف شده است، بنابراین؛ با سقوط این جمله به نظر می رسد که در مذهب مالک ترک تکفیر افضل باشد؛ چون معنای سخن او که می گوید: (لَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِي الْفَرِيضَةِ) آن است که تکفیر را در نماز واجب، جایز نمی دانم که از سنت و یا مستحبات نماز باشد.

آنجا هم که می گوید: در نماز مستحبی، زمانی که قیام طولانی شد، جهت تجدید قوا و رفع خستگی اشکالی ندارد، فهمیده می شود که در نماز مستحبی اگر قیام طولانی نشود تکفیر اشکال دارد و در نماز واجب هم اگر چه قیام طولانی شود، اشکال دارد و اگر جمله (کان یکرهه) نیز در کلام باشد. که دلالت آن واضح تر است؛ چون حد مکروه آن است که در ترک آن پاداش است و در انجام آن گناهی نیست. (۱)۸.

ص: ۲۴

گفتیم که در مذهب ما تکفیر از سنت است ...

□
ابن منذر از عبد الله بن زبیر و حسن بصری و نخعی حکایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله دستهای خود را پایین می آورد و یکی را بر روی دیگری نمی گذاشت و قاضی أبو الطیب نیز از ابن سیرین حکایت کرده و لیث بن سعد نیز می گوید: دستهایش را می انداخت ولی اگر قیامش طولانی می شد، جهت استراحت دست راست را بر چپ قرار می داد.

اوزاعی نیز می گوید: تخییر میان جمع کردن و انداختن دست است و عبد الحکم از مالک نقل کرده است که دستها را جمع می کرد ولی ابن القاسم از مالک جمع نکردن (ارسال) را نقل کرده است و آن مشهور است و جمیع اهل مغرب، از اصحاب و جمهور آنها بر این نظریه اند و به حدیث نماز مسیء (کسی که نمازش را اشتباه می خواند) استناد می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله به او نماز آموخت و از قرار دادن دست راست بر چپ سخنی بر زبان نیاورد ... (۱)

بنابراین، در این مسأله سه قول وجود دارد:

نخست این که: در نماز واجب و مستحب جایز است. یعنی نه انجام آن مکروه است و نه ترکش مستحب. و این نظریه از این روایت (روایت صلاه مسیء) استفاده می شود.

دوم این که: کراهت دارد و ترک آن در نماز واجب و مستحب، مستحب است، مگر هنگامی که در نماز مستحبی قیام طولانی شود که

ص: ۲۵

در آن صورت، تکفیر جایز است، نه مکروه و نه مستحب. و این قول مالک در المدونه آمده است.

سوم: انجام دادن آن در نماز واجب و نافله مستحب است و ترک آن کراهت دارد و این قول مالک، در روایت مطرف بن ماجشون (۱) آمده است. (۲)

۵- عینی می گوید:

ابن منذر از عبد الله بن زبیر و حسن بصری و ابن سیرین حکایت کرده که دست ها را پایین قرار می داد و همچنین مشهور است که مالک نیز چنین نظری داشت و اگر (قیام) طولانی می شد، برای استراحت، دست راست را بر چپ قرار می داد.

لیث بن سعد نیز می گوید: اوزاعی معتقد به تخییر میان وضع تکفیر و ارسال بود. (۳)

۶- شوکانی از قول دارقطنی نقل می کند:

ابن منذر از ابن زبیر و حسن بصری و نخعی روایت کرده است که دست ها را باز می گذاشت و دست راست را بر چپ قرار نمی داد و نووی از لیث بن سعد و مهدی در کتاب البحر از قاسمیه و ناصریه، و باقر، و ابن القاسم از مالک نیز چنین نقل کرده اند. (۴)

۷- زحیلی می گوید:

جمهور علما، غیر از مذهب مالکی می گویند:

ص: ۲۶

۱- البیان و التحصیل، ج ۱، ص ۳۹۴ و مرقاه المفاتیح قاری، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲- مفتی مدینه و شاگرد مالک بن انس، بود و علاقه خاصی به آواز و غنا داشت و از علم حدیث آگاهی نداشت. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۳- عمده القاری، ج ۵، ص ۲۷۸، المغنی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۴- نیل الاوطار، ج ۲، ص ۱۸۶؛ المجموع، ج ۳، ص ۳۱۱؛ المغنی، ج ۱، ص ۵۴۹؛ شرح کبیر، ج ۱، ص ۵۴۹؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۲۳؛ الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۵۱.

سنت است که نماز گزار بعد از تکبیر دست راستش را بر پشت دست چپ و مفصل آن قرار دهد ...

۸- مذهب مالکی می گوید:

مستحب است باز گذاردن دست ها در نماز با وقار، نه با قوت و قدرت و بستن دست ها بر سینه در نماز مستحبی جهت تکیه کردن بر آن بدون ضرورت جایز است، و بستن دست ها در نماز واجب، جهت تکیه کردن مکروه است.

و در بیان حقیقت مذهب مالک می گوید: با حقیقت مذهب مالک، که به منظور ستیز و دشمنی با عمل غیر منسوب (به پیامبر صلی الله علیه و آله) یعنی قصد تکیه کردن تقریر شده است و یا برای دشمنی با اعتقاد فاسد؛ یعنی گمان عامی به وجوب آن است ... (۱)

روایات از طریق اهل سنت

۱- البخاری: «... عن أبي حازم، عن سهل:

اشاره

قال: كان الناس يؤمرون أن يضع الرجل اليد اليمنى على ذراعه اليسرى في الصلاة.

قال أبو حازم: لا أعلمه إلا أن ينمی ذلك إلى النبي صلی الله علیه و آله قال إسماعيل:

يمنى ذلك، و لم يقل ينمی).

بخاری: ... از ابی حازم، از سهل بن سعد نقل کرده: مردم فرمان یافته اند که در نماز دست راست خود را بر روی دست چپ بگذارند.

ابو حازم می گوید: من گمان نمی کنم که این امر، به کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب باشد.

ص: ۲۷

اسماعیل می گوید: منسوب شده است و نمی گوید: چه کسی نسبت داده است. (۱)

دقت و تأمل در معنای روایت

اشاره

معلوم نیست که چه کسی آنان را به قرار دادن دست راست بر چپ فرمان داده است؛ چنان که راوی این حدیث (ابو حازم) نیز یقین ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده باشد و به این خاطر است که می گوید:

نمی دانم، مگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن فرمان داده باشد.

پس این روایت مرسل است و دلالت آن نه تنها واضح نیست که مبهم نیز هست؛ چنانکه از بیان عینی و شوکانی و سایر شارحان این حدیث نیز فهمیده می شود.

الف) عینی می گوید:

کلمه (ینمی) در این حدیث با ضمّ یاء و فتح میم و صیغه مجهول است و با فتح یا، بر صیغه معلوم نگفته اند بنابراین حدیث مرسل است؛ چون ابو حازم معین نکرده که چه کسی آن را نسبت داده است و اگر صیغه معلوم (ینمی) باشد، حدیث متصل است. (۲)

پس این حدیث، که دارای احتمالات فراوان است، نمی تواند سنت را اثبات کند و نمی توان آن را به طور قطع و جزم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دهد.

ص: ۲۸

۱- بخاری، ج ۱، ص ۱۳۵؛ الموطا، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- عمده القاری، ج ۵، ص ۲۷۸.

ب) سیوطی:

اسماعیل می گوید: ینمی (با ضمّ اوّل و فتح میم) به لفظ مجهول است و نگفته است ینمی به لفظ معلوم و اسماعیل همان ابن ابی اویس است. (۱)

ج) شوکانی:

بعضی این حدیث را معیوب دانسته اند، چون شخص ابو حازم نیز در آن ظن داشته است... و اگر این حدیث مرفوع- یعنی صحیح- بود و از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده بود، دیگر لازم نبود ابو حازم بگوید: نمی دانم! (لا أعلمه). (۲)

۲- «روایت صحیح مسلم:

زهیر بن حرب، حدثنا عفان، حدثنا همام، حدثنا محمد بن جحاده، حدثني عبد الجبار بن وائل، عن علقمه بن وائل و مولى لهم، أنهما حدثاه عن أبيه وائل بن حجر، أنه رأى النبي صلى الله عليه و آله رفع يديه حين دخل في الصلاة، كبر- و صف همام حيال أذنيه، ثم التحف بثوبه، ثم وضع يديه اليمنى على اليسرى).

روایت صحیح مسلم: زهیر بن حرب از عفان از همام، از محمد بن جحاده، از عبد الجبار بن وائل، از علقمه بن وائل و غلام آنها، از وائل بن حجر نقل می کند پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که وقتی خواست وارد نماز شود، دست ها را بلند کرد و تکبیر گفت و دست ها را در مقابل گوش ها قرار داد؟ سپس خود را در لباسش پوشاند، آنگاه دست راستش را بر چپ قرار داد... (۳)

ص: ۲۹

۱- التوشیح علی الجامع الصحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۶۳.

۲- نیل الاوطار ۲: ۱۸۶.

۳- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰؛ دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۸ و ۱۱.

باید گفت: دلالت این حدیث روشن نیست زیرا در اینجا سخن از سنت فعلیه پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده و نمی توان تشخیص داد که این کار به عنوان وجوب و یا استحباب و یا اباحه بوده، و آیا از روی اختیار بوده و یا اضطرار.

و این کار به چه غرض و انگیزه ای بوده؟ آیا به قصد اشاره به این که امری شرعی است و یا به قصد این که می خواست آن ردا و لباسی را که پوشیده، از شأنه حضرت به زمین نیفتد و یا به لحاظ سرما و یا کسالت ولی این روایت مرسل است؛ چون علقمه بن وائل راوی حدیث است و او از پدرش نقل می کند در حالی که بعد از وفات پدرش به دنیا آمده است! پس نمی تواند از پدرش شنیده باشد.

ابن حجر می گوید: عسکری از ابن معین حکایت می کند که گفت:

روایت علقمه بن وائل از پدرش مرسل است (۱) و بعضی نیز گفته اند که او کودک خردسالی بوده و نمی توانسته نماز پدرش را درک کند. (۲)

ولی نتیجه در هر دو صورت یکی است؛ زیرا چنین کسی که نماز پدرش را نمی توانست درک کند، چگونه می تواند از پدرش حدیث نقل کند! افزون بر آن، (مولی لهم) (۳) علام آنها نیز که در روایت آمده معلوم نیست مراد کیست؟

ص: ۳۰

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۴۷؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۹۳ (حاشیه).

۲- تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۱۴.

۳- شاید مولی در اینجا به معنای ولاء ضمان جریره و یا به معنای دیگری باشد.

(حدثني يحيى بن مالك، عن عبد الكريم بن أبي المخارق البصري، أنه قال: من كلام النبوه (إذا لم تستحي فافعل ما شئت) و وضع الیدین إحداهما علی الأخری فی الصلاة (یضع الیمنی علی الیسری) و تعجیل الفطر، ...).

موطا: مالک بن انس، از عبد الکریم بن ابی المخارق بصری نقل می کند که گفت: از سخنان نبوت این است: اگر شرم و حیا نداری هر چه می خواهی انجام بده. و قرار دادن دستها روی هم، به هنگام نماز خواندن ...

ابن عبد الله می گوید: (یضع الیمنی علی الیسری) این عبارت کلام مالک بن انس است و جزء حدیث نیست. (۱)

بحثی در سند این روایت

۱- در این سند: عبد الکریم بن ابی المخارق است و معمر از ایوب نقل کرده که او ثقه نیست و عبد الرحمن بن مهدی او را متهم به عدم تقوی و عدم پرهیزکاری نموده و احمد بن احمد او را تضعیف کرده است یحیی بن معین نیز او را تضعیف شمرده است و ابن حبان او را کثیر الوهم و دارای خطاهای فاحش و غیر قابل احتجاج می داند ... و ابن عبد البر می گوید: تضعیف او اجماعی است و لذا مالک روایتی را که مشتمل بر احکام باشد از او نقل نکرده و آنچه را نقل کرده از مستحبات است. (۲)

ص: ۳۱

۱- موطأ، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ج ۱، ص ۷۸، کتاب الأنبياء.

۲- تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۱۱؛ التهذیب التهذیب، ج ۱۶، ص ۳۲۶.

افزون بر آن، (مولی لهم) غلام آنها نیز که در روایت آمده، معلوم نیست، چه کسی است.

۴- نصر بن علی از ابو احمد:

اشاره

از علاء بن صالح، از زرعه بن عبد الرحمن نقل می کند که گفت: از ابن زبیر شنیدم که می گفت: ردیف هم گذاشتن پاها؛ یعنی کنار هم و صاف قرار دادن دست بر دیگری در نماز، از سنت است. (۱)

چند نکته

اول: این روایت با آنچه از نماز ابن زبیر ثابت است، تعارض دارد که او در نماز دست ها را می انداخت.

دوم: این روایت به پیامبر صلی الله علیه و آله اسناد داده نشده است.

سوم: در سند این حدیث علاء بن صالح تمیمی اسدی کوفی است.

بخاری می گوید: روایتش قابل قبول نیست لا یتابع.

و ابن مدینی می گوید: او (علاء بن صالح) روایات منکر نقل می کند... (۲)

۵- محمد بن بکار بن ریان:

از هشیم بن بشیر، از حجاج بن ابی زینب، از ابی عثمان نهدی، از ابن مسعود نقل کرده است که آنه کان یصلی فوضع یده الیسری علی الیمنی، فرآه النبی صلی الله علیه و آله فوضع یده الیمنی علی الیسری،

ص: ۳۲

۱- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۶۴؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۰۱.

هنگام نماز دست راستش را بر چپ قرار می داد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین دید دست چپ بر دست راستش قرار داد. (۱)

در سند این حدیث هشیم است، و مراد هشیم بن قاسم واسطی است که متهم به تدلیس و دستکاری در احادیث است و در آخر عمرش از نظر حس و هوش تغییر پیدا کرد یحیی بن معین نیز درباره اش می گوید: معلوم نبود چه چیزی از سرش بیرون می آمد یعنی چه بر زبان جاری می کند. (۲)

بنابراین، راجع به او حرف و سخن بسیار است؛ و روایتش نیز پذیرفته نیست.

و همچنین در سند این روایت حجاج بن ابی زینب سلمی (ابو یوسف صیقل واسطی) است و او نزد اهل سنت ضعیف شمرده شده است.

احمد بن حنبل نیز می گوید: بیم دارم که روایت او ضعیف باشد.

نسائی نیز می گوید: قوی نیست و دارقطنی می گوید: قوی و حافظ نیست. (۳)

۶- محمد بن محبوب:

از حفص بن غیاث، از عبد الرحمن بن اسحاق، از زیاد بن زید، از ابی جحیفه، از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

السنه وضع الكف على الكف فى الصلاة تحت السره،

ص: ۳۳

۱- ابو داود، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن ماجه قزوینی، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۵۶.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۸.

قرار دادن کف دست بر کف دست دیگر در نماز در زیر ناف از سنت است. (۱)

در سند این حدیث زیاد بن زید است که مجهول است؛ چنان- که به نقل عسقلانی از- ابی حاتم نیز به آن تصریح کرده است. در تهذیب التهذیب نیز آمده است: زیاد بن زید سوائی اعسم کوفی. ابو حاتم می گوید: مجهول است. ابو داود از او به نقل از حضرت علی علیه السلام یک حدیث نقل کرده است که فرمود: قرار دادن کف دست بر کف دست زیر ناف در نماز از سنت است. (۲) بخاری می گوید: باید در این روایت تأمل کرد.

و نیز در این روایت عبد الرحمن بن اسحاق است که علما بر ضعیف بودن او اتفاق دارند.

۷- محمد بن قدامه:

(یعنی ابن اعین) از ابی طالوت عبد السلام، از ابو جریر ضبی، از پدرش نقل می کند:

رأیت علیا یمسک شماله بيمينه علی الرسغ فوق السره، حضرت علی علیه السلام را دیدم که دست راستش را به وسیله دست چپش بر مفصل مچ، بالای ناف گرفته است.

در سند این روایت ابو طالوت؛ یعنی عبد السلام نهی است. ابن سعد می گوید: او در روایت ضعیف است. (۳)

ص: ۳۴

۱- ابو داود، ج ۱، ص ۲۰۱؛ دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱۰؛ سنن کبری، ج ۲، ص ۴۳.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۸.

۳- ابو داود، ج ۱، ص ۲۰۱؛ نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۸۸.

و نیز در سند این روایت ابن جریر ضبی است. ابن حجر می گوید:

در میزان الاعتدال، با خط ذهبی خواندم که او ناشناس یعنی مجهول است. (۱)

۸- مسدّد ...

از عبد الرحمن بن اسحاق کوفی، از سیار ابی حکم، از ابی وائل، از ابو هریره نقل می کند که گفت:

أخذ الأکف علی الأکف فی الصلاه من السنه، گرفتن کف دست به وسیله کف دست زیر ناف در نماز (سنت است) (۲)

و نیز دارقطنی با اختلاف اندکی آورده است: قرار دادن کف دست بر کف، در نماز، سنت است. (۳)

لازم به گفتن است که در سند این حدیث عبد الرحمن بن اسحاق کوفی است و او نزد علماء رجال ضعیف است.

ابن معین می گوید: او ضعیف، ناچیز و بی ارزش است. ابن سعد و یعقوب بن سفیان و ابو داود و نسائی و ابن حبان او را ضعیف می شمارند و بخاری می گوید: در او تأمل است. (۴)

افزون بر آن، ابو هریره این عمل را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت نداده است.

چون موارد مشابهی بوده که پس از تحقیق و سؤال از ابو هریره نام آن شخص را نمی برد. برای نمونه حدیث (من أصبح جنبا فلا صیام

ص: ۳۵

۱- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۶۷.

۲- ابو داود، ج ۱، ص ۲۰۱؛ نیل الأوطار، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳- سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۸۴.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۲۴.

له)، کسی که بیدار شود و خود را با جنابت ببیند روزه او باطل است.

فإنه لما حوَّق عليه قال: أخبرني مخبر و لم أسمع من رسول الله صلى الله عليه و آله. (۱)

هنگامی که از او پرسیدند آیا خودت این حدیث را از پیامبر شنیدی؟

گفت: خیر کسی برایم نقل کرد.

۹- ابو توبه از هیثم:

اشاره

(یعنی ابن حمید) از ثور، از سلیمان بن موسی، از طاووس نقل می کند که گفت:

كان رسول الله صلى الله عليه و آله يضع يده اليمنى على يده اليسرى، ثم يشد بينهما على صدره، و هو في الصلاة، رسول خدا صلى الله عليه و آله دست راستش را بر دست چپ قرار می داد و بر سینه اش می گذاشت و نماز می گزارد. (۲)

چند اشکال

اولاً: طاووس (که در این روایت آمده) پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده و جزو تابعین است. پس این روایت مرسل است.

ثالثاً: در سند این حدیث هیثم بن حمید آمده، که ابو داود و ابو مسهر (۳) او را ضعیف شمرده اند ابو مسهر می گوید، از اهل تخصص (در علم و حدیث) و راسخ نبود و اهل حفظ هم نبود و من از نقل

ص: ۳۶

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۱۲۲، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۹، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲- ابو داود، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳- نام او عبد الاعلی بن مسهر عنسانی و مشقی، متولد ۲۱۸- ۱۴۰ می باشد. سیر اعلام النبلاء ۱۰: ۳۲۸.

حدیث او خودداری می‌کنم و او را ضعیف می‌شمارم. (۱)

۱۰- ترمذی:

قتیه، از ابو الأحوص، از سماک بن حرب، از قبیصه بن هلب، از پدرش نقل کرده که گفت:

کان رسول الله صلی الله علیه و آله یؤمننا فیأخذ شماله بيمينه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ما امامت می‌کرد، در حالی که دست چپش را به وسیله دست راستش گرفته بود. (۲)

ولی در سند این حدیث قبیصه بن هلب؛ یعنی قبیصه بن یزید طائی است و او چنان که ابن مدینی و نسائی نیز گفته‌اند: مجهول است. (۳)

۱۱- ابن ماجه:

□
علی بن محمد از عبد الله بن ادريس از بشر بن معاذ ضریر، از بشر بن مفضل، از عاصم بن کلیب، از پدرش از وائل بن حجر نقل کرده‌اند که گفت: دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌گزارد و دست چپش را به وسیله دست راست گرفته بود. (۴)
لازم است گفته شود که بسیاری از روایات کتاب سنن ابن ماجه ضعیف است.

ابن حجر می‌گوید: کتاب او در سنن جامع و ابواب و غرائب آن خوب است ولی در آن، روایات بسیار ضعیفی وجود دارد؛ به حدی که شنیده‌ام سرّی گفته است: هرگاه در این کتاب روایت منفرد و تنهایی دیده شود، در بسیاری از موارد ضعیف است.

ص: ۳۷

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۸۲.

۲- الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۳۲؛ دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۸ و ۱۱.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۴۷؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۹۳ (حاشیه).

۴- ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶۶.

أبي زرعه نیز می گوید: لیس فیہ إلا نحو سبعة أحادیث، در آن، در آن، روایت صحیح وجود ندارد به جز هفت حدیث ...
(۱)

ذهبی می گوید: روایاتی که در ابن ماجه حجیت ندارد، بسیار است و شاید به هزار برسد. (۲)

علاوه بر آن، ابو داود: روایت عاصم بن کلیب از پدر، و او از جدش را بی اعتبار می داند. (۳)

۱۲- دارمی:

ابو نعیم از زهیر، از ابو اسحاق، از عبد الجبار بن وائل، از پدرش نقل کرده که گفت: رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یضع یده الیمنی علی الیسری قریبا من الرسغ، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله دست راستش را بر چپ، نزدیک بازو و مفصل (۴) قرار داده بود. (۵)

در اینجا باید متذکر شد که عبد الجبار بن وائل از پدرش شنیده است؛ زیرا پس از مرگ پدرش متولد شده است.

ابن حبان در الثقات می گوید: هر کسی فکر کند، ابن وائل از پدرش شنیده است، توهمی بیش نیست؛ چون پدرش وفات یافت در حالی که مادرش به او حامله بود. بخاری نیز می گوید: صحیح نیست که گفته شود، او از پدرش (روایت)

ص: ۳۸

۱- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۶۸.

۲- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۹.

۳- تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۴۱۲، (عاصم بن کلیب عن أبیه عن جدہ لیس بشی ء). (حاشیه).

۴- مفصل، بین ساعد و کف است، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۲۴.

۵- سیر اعلام النبلاء، ۱۳: ۲۷۹.

شنیده است، چون پدرش پیش از تولد او وفات یافته بود و ابن سعد نیز می گوید: ... در این باره می گویند که او از پدرش روایت کرده و از سویی می گویند: پدرش را ندیده است!

ابو حاتم و ابن جریر طبری و جریری و یعقوب بن سفیان و یعقوب بن شیبه و دارقطنی و حاکم و پیش از آنها ابن مدینی و دیگران نیز قریب به این مطالب گفته اند. (۱)

۱۳- دارقطنی:

ابو محمد صاعد از علی بن مسلم، از اسماعیل بن ابان و راق، از مندل، از ابن ابی لیلی، از قاسم بن عبد الرحمن از پدرش، از عبد الله بن مسعود نقل کرده است که إن النبی کان يأخذ شماله بيمينه فی الصلاه، پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز دست چپش را به وسیله دست راستش می گرفت. (۲)

در سند این حدیث، مندل؛ یعنی ابن علی عنزی است که نزد اهل سنت ضعیف شمرده و بخاری نیز او را در شمار ضعیفان قرار داده است. نسائی نیز او را ضعیف می شمارد ابن سعد هم می گوید: ضعف دارد، جوزجانی می گوید: روایتش سست است و ساجی می گوید:

ثقه و قابل اعتماد نیست؛ چون روایت منکر و غریب نقل می کند ابن قانع و دارقطنی می گویند: ضعیف است. ابن حبان می گوید: او از کسانی است که به سبب بدی حافظه اش، مرسله را مرفوعه می داند و روایات موقوف را مسند به شمار می آورد، پس مستحق ترک است.

ص: ۳۹

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۹۶.

۲- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱.

طحاوی نیز می گوید: او به هیچ وجه اهل تثبت در روایت نیست؟

و نمی توان به حدیثش احتجاج و استدلال کرد. (۱)

۱۴- دارقطنی:

عبد الله بن محمد بن عبد العزيز، از شجاع بن مخلد، از هشیم، از منصور، از محمد بن انصاری، از عایشه نقل می کند که گفت:

ثلاثة من النبوه ... و وضع اليد اليمنی علی اليسری فی الصلاة، سه چیز از خصوصیات و ویژگی های نبوت است:

... و قرار دادن دست راست بر چپ هنگام نماز. (۲)

در این حدیث محمد بن ابان انصاری است که ممکن نیست از عایشه نقل کرده باشد، پس این روایت مرسل است. (۳)

ذهبی به نقل از بخاری می گوید: لا يعرف له سماع منها، یعنی معهود نیست که ایشان روایتی از عایشه شنیده باشد. (۴)

همچنین هشیم (ابن منصور) است که پیشتر درباره ضعیف بودن او سخن گفتیم. (۵)

۱۵- دارقطنی:

ابن صاعد از زیاد بن ایوب، از نصر بن اسماعیل، از ابن ابی لیلی، از عطا، از أبو هریره، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

ص: ۴۰

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۲.

۳- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۵۴.

۵- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۵۶.

أمرنا معاشر الأنبياء ... و نضرب بأيماننا على شمائلنا في الصلاة، ما گروه پیامبران امر شدیم به اینکه ... در نماز دست راستمان را بر دست چپمان بزنیم. (۱)

در سند این حدیث، نضر بن اسماعیل؛ یعنی أبو مغیره است احمد و نسائی و ابو زرعه گفته اند: او قوی نیست. از ابن معین نیز بنابر قولی نقل شده که او ضعیف است.

ابن حبان می گوید: اشتباه او فاحش و وهم و خیالات او بسیار است. پس مستحق ترک است. حاکم نیز می گوید: او نزد آنها (اهل سنت) قوی نیست. ساجی می گوید: روایت های غریب دارد. (۲)

۱۶- دارقطنی:

ابن سکین از عبد الحمید بن محمد از مخلد بن یزید، از طلحه، از عطاء، از ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

إننا معاشر الأنبياء أمرنا ... أن نمسك بأيماننا على شمائلنا في الصلاة، ما گروه پیامبران فرمان یافته ایم که ... در نماز دست راست را بر چپ قرار دهیم. (۳)

در سند این حدیث طلحه (بن عمرو بن عثمان حضرمی کوفی) است. و همه او را ضعیف می شمارند. احمد می گوید: ارزشی ندارد و روایتش متروک است

ص: ۴۱

۱- سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۸۸.

۳- سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳.

ابن معین می گوید: ارزشی ندارد و ضعیف است. جوزجانی نیز گفته است: کسی از روایتش راضی نیست. ابو حاتم می گوید: قوی نیست و نزد اهل سنت سست شمرده شده است. ابو داود می گوید: ضعیف است. نسائی می گوید: حدیث او متروک است. بخاری می گوید: ارزشی ندارد. یحیی بن معین نیز نسبت به او نگاه منفی دارد.

ابن سعد می گوید: او احادیث بسیار ضعیف، زیاد دارد.

ابن مدینی می گوید: ضعیف است و ارزشی ندارد. ابو زرعه و عجلی و دارقطنی می گویند: ضعیف است. فسوی او را در باب کسانی که به روایت آنها توجهی نمی شود آورده است.

ابن حبان می گوید: او از ثقات چیزی نقل نکرده، مگر آنچه را که نوشتن آن جایز نبوده و این احادیث را نقل نکرده اند مگر از باب تعجب. (۱)

۱۷- دارقطنی:

محمد بن مخلد از محمد بن اسماعیل حسانی، از وکیع از یزید بن زیاد بن ابی جعد، از عاصم جحدری، از عقبه بن ظهیر، از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که در مورد (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ) فرمود: وضع الیمین علی الشمال فی الصلاه، یعنی قرار دادن دست راست بر دست چپ در نماز. (۲)

در این روایت نام وکیع آمده است که می گویند او در پانصد روایت به خطا رفته است. (۳)

ص: ۴۲

۱- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۱.

۲- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

مروزی نیز گفته است که او در آخر عمر احادیث را از حفظ نقل می کرد و الفاظ آن را تغییر می داد، گویا حدیث را نقل معنی می کرد و از اهل لسان نبود. (۱)

۱۷- دارقطنی:

احمد بن محمد بن جعفر جوزی، از مضر بن محمد از یحیی بن معین، از محمد بن حسن واسطی، از حجاج بن ابی زینب، از ابو سفیان، از جابر نقل کرده می گوید:

مر رسول الله صلی الله علیه و آله برجل شماله علی یمینه ... مثله، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی برخورد کرد که دست چپش را بر دست راستش قرار داده بود ... پس پیامبر دست راستش را گرفته و بر دست چپ قرار داد. (۲)

در این حدیث حجاج بن ابی زینب آمده که درباره ضعیف بودن او پیش از این سخن گفتیم.

۱۹- دارقطنی:

در جای دیگر از حجاج بن ابی زینب، از ابن مسعود نیز همانند آن را نقل کرده است که این حدیث نیز به خاطر وجود ابن ابی زینب در شمار راویان، ضعیف است. (۳)

۲۰- حسن بن خضر

در مصر از محمد بن احمد ابو العلاء، از محمد بن سوار، از ابو خالد احمد، از حمید، از انس نقل می کند و می گوید:

كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا قام فی الصلاة، قال: هكذا و هكذا عن یمینه

ص: ۴۳

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۲- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۱۳ ح ۱۴.

۳- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۱۳ ح ۱۴.

و عن شماله، رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه به نماز می ایستاد به طرف دست راست و چپش می گفت: این گونه و آن گونه باشید... (۱)

در این روایت ابو خالد احمد (سلیمان بن حیان ازدی) آمده است که بعضی در مورد حفظ و ضابط بودن او سخن گفته اند.

ابن معین می گوید: حجت نیست و أبو بکر بزاز در کتاب سنن می گوید: او از کسانی نیست که زیارت (در روایتهايش) حجت باشد، چون اهل علم به نقل او اتفاق دارند؟ او حافظ نبوده و احادیثی را از اعمش و دیگران (که اعتنایی به آن روایات نیست) نقل کرده است. (۲)

حجت نیست و أبو بکر بزاز در کتاب سنن می گوید: او از کسانی نیست که روایاتش حجت باشد، چون اهل علم به اتفاق دارند که او حافظ نبوده و احادیثی را از اعمش و دیگران (که اعتنایی به آن روایات نیست) نقل کرده است. (۳)

اضافه بر آن این حدیث هیچ دلالتی بر مورد بحث ندارد چون مفاد آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله از سمت راست و چپ خود به نماز گران می فرمود، و چنان باشد و این ربطی به تکفیر ندارد.

۲۱- احمد بن حنبل:

از محمد بن حسن واسطی (مزنی) از ابو یوسف حجاج یعنی ابن ابی زینب صیقل - از ابو سفیان، از جابر نقل می کند، مر رسول الله صلی الله علیه و آله برجل و هو یصلی و قد وضع یده الیسری علی الیمنی فانتزعها و وضع الیمنی علی الیسری، پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که نماز می خواند در حالی که دست چپ را بر روی دست راست قرار داده بود آن حضرت بی درنگ دست راست او را بر دست چپش قرار داد. (۴)

ص: ۴۴

۱- دارقطنی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۱۵.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص

۳- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۶۰.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸۱.

در سند این حدیث، أبو یوسف حجاج است، که مورد تأمل علمای رجال قرار گرفته. احمد بن حنبل درباره او گفته است ترس آن می رود که او ضعیف باشد.

و ابن المدینی گفته است او ضعیف است.

نسائی نیز گفته است: او قوی نیست دارقطنی می گوید: نه قوی و نه حافظ است. (۱).

و همچنین در سند این حدیث، محمد بن حسن واسطی قرار دارد که او هم مورد بحث و تأمل است و ابن حبان او را در ردیف ضعفاء قرار داده و درباره اش گفته است:

او در سند احادیث تصرف می کرد. (۲)

چکیده بحث

اشاره

مجموع روایاتی که افاده تکفیر می کند خالی از اشکال دلالتی و ضعف سندی نیست.

حدیث اول

- که از بخاری نقل شده، اشکال دلالتی دارد و از شبهه مرسل بودن نیز خالی نیست و اسناد آن (همانطور که عینی و شوکانی نیز تصریح کرده اند) به پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نیست.

حدیث دوم

- از مسلم نقل شده و در آن علقمه بن وائل آمده که از

ص: ۴۵

۱- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۷۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۷۵.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۰۴.

پدرش نقل می کند. این روایت مرسل است، چون او بعد از مرگ پدرش متولد شده است.

حدیث سوم

- از ابو داود نقل شده و علاء بن صالح از راویان آن است که اعتنایی به روایت او نمی شود (و مورد قبول نیست)؛ چنان که بخاری نیز به آن تصریح کرده است و اضافه بر آن، با حدیث دیگری که از ابن زبیر نقل شده تعارض دارد.

حدیث چهارم

- از ابی داود نقل شده و در سند آن هشیم آمده که مدلس است و روایت را دستکاری می کند و تغییر در خود او هم نیز پیدا شده است؟ و دیگر آن که حجاج در آن آمده است که او نیز ضعیف است.

حدیث پنجم

- از ابی داود نقل شده و در سند آن زیاد بن زید قرار دارد که مجهول است و دیگر آن که عبد الرحمن بن اسحاق در این سند است که به اتفاق علما ضعیف است.

حدیث ششم

- از ابی داود نقل شده و در آن طالوت است حدیث او ضعیف است و نیز ضبّی در آن آمده و او نیز ناشناس و مجهول است.

حدیث هفتم

- از ابی داود نقل و در آن عبد الرحمن بن اسحاق است که او نیز ضعیف است.

حدیث هشتم

- از ابی داود نقل شده و در آن هشیم آمده که ضعیف است و اضافه بر آن این روایت مرسل است؛ چون طاووس تابعی است و پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده و از آن حضرت حدیثی نقل نکرده است.

حدیث نهم

- روایت ترمذی است و در سند آن قیصه آمده که مجهول است.

حدیث دهم

- حدیث ابن ماجه است که غالب روایات آن، جز هفت مورد، ضعیف است.

حدیث یازدهم

- حدیث دارمی است و در آن عبد الجبار از پدرش نقل می کند. این روایت مرسل است؛ چون عبد الجبار بعد از مرگ پدرش متولد شده و بنابراین، از پدرش این روایت را نشنیده است.

حدیث دوازدهم

- از دارقطنی نقل شده و در آن مندل آمده که ضعیف است.

حدیث سیزدهم- از دارقطنی نقل شده و در آن محمد بن ابان انصاری آمده که امکان ندارد از عایشه نقل کرده باشد، پس این روایت مرسل است و نیز هشیم در سند این روایت آمده که ضعیف است.

حدیث چهاردهم

- از دارقطنی نقل شده و در آن نصر بن اسماعیل آمده که ضعیف است.

حدیث پانزدهم- در سند آن طلحه آمده که همه او را ضعیف می دانند.

حدیث شانزدهم

- از دارقطنی نقل شده و در آن وکیع آمده که در پانصد حدیث به خطا رفته است.

حدیث هفدهم و حدیث هجدهم

- از دارقطنی نقل شده و در آن دو، حجاج بن ابی زینب آمده که ضعیف است.

- از دارقطنی نقل شده و در آن ابو خالد احمد آمده که در او حرفها بسیار است و حدیثش حجت نیست.

و از نظر دلالت چندان واضح نیست که مراد همین تکفیر (دست و روی دست گذاشتن باشد). بنابراین، مستندی که بتوان در این مقام بر آن تکیه کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد که آن حضرت دست راستش را بر چپ قرار می داد باقی نماند، اضافه بر آن، بعضی از اصحاب و ائمه مذاهب؛ مانند ابن زبیر و امام مالک و ابن سیرین و حسن بصری و نخعی و ... آن را ناپسند می دانستند و اعتقاد به ارسال داشتند و مذهب اهل بیت علیهم السلام نیز چنان که از روایات و فتاوی فهمیده می شود معتقد به عدم جواز و غیر شرعی بودن آن است.

پس می توان گفت این عمل به بدعت نزدیکتر است تا به سنت. **وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی**

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

